

کمالات ملکوتی

در سیره و اندیشه‌ی امام خمینی علیه السلام

غلامرضا گلی‌زواره^۱

بر کرانه‌ی کمال حقیقی

انسان حقیقتی مرکب از دو بُعد بدنی و روحی است و کمال نهایی او به جنبه‌هایی از حیاتش ارتباط دارد که فناپذیر و جاودانه باشد؛ البته وصول به درجات ملکوتی، محصول یک سیر آگاهانه و کاملاً اختیاری است. کمال آدمی امری است که در این عالم - دنیا - به دست می‌آید و بخشی از مزایا و فوایدش نیز در همین عالم فانی ظهور و بروز پیدا می‌کند و به او آرامش، نشاط و نوعی بصیرت معنوی می‌دهد، اما ظهور اساسی و مقصد نهایی حیات انسان در سرای جاوید خواهد بود. دنیا با تمام گستردگی و تنوعش، ظرفیت آشکار کردن کمالات اعلای انسان را ندارد، و به همین جهت، در انتهای این مسیر روحانی، آدمی در جوار رحمت حق تعالی قرار می‌گیرد:

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾؛^۲ «در حقیقت مردم پرهیزگار در میان باغ‌ها و نهرها در قرارگاه صدق نزد پادشاهی توانايند.»

۱- کارشناس رشته‌ی جغرافیا و مؤلف و پژوهش‌گر علوم اسلامی.

بنابراین، کمال نهایی انسان‌ها در رسیدن به قرب ربوبی است و گام نهادن آنان به این سرای ناپایدار، برای تحصیل این آمادگی و کسب شایستگی برای راه یافتن به محضر پروردگار متعال است. البته به دست آوردن چنین گوهر گران‌بهایی جز با غواصی در دریای سختی‌ها و مشقت‌ها و عبور از آزمون‌های متعدّد به دست نمی‌آید:

﴿لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۱؛ «تا آنان را بیازماییم که کدام یک از ایشان نیکو‌کارترند.» ﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾^۲؛ «تا شما را بیازماید که کدام یک نیکو‌کارترید.»

برای شکوفایی استعدادهای خفته‌ی درونی و دست‌یافتن به کمالات، این آزمون‌ها و آزمایش‌ها ضرورت دارد و البته تحصیل این مرواریدهای معنوی جز از راه پرستش خداوند امکان‌پذیر نمی‌باشد:

﴿وَأَنْ أَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۳؛ «و این که مرا پرستید؛ این است راه راست.» ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۴؛ «و جن و انس را نیافریدم جز برای آن که مرا پرستند.»

در پرتو پرستش خالصانه و صادقانه، انسان استحقاق رحمت الهی را پیدا می‌کند. هر رفتار و کرداری که آدمی را در رسیدن به این هدف مقدّس و متعالی یاری نماید، ارزش اخلاقی داشته و فضیلت محسوب می‌گردد. عبادت، ذکر، دعا، تزکیه و رفتارهای شایسته، انسان را در مراتب ملکوتی ارتقا می‌دهد و در این مدارج و معارج هر چه بالاتر رود به آستان ربوبی نزدیک‌تر شده و پرتوی از جمال لایزال الهی در دلش می‌تابد، در این صورت آدمی قادر است در حدّ ظرفیت روحی، به میزان

۱- کهف/۷.

۲- هود/۷.

۳- یس / ۶۱.

خودسازی و تهذیب نفس، مفهوم تقرب را دریابد و شکوه قرار گرفتن در جوار قرب الهی را با قلب و روح خود درک کند.

وارسته‌ای به حق پیوسته

امام خمینی علیه السلام، انسان وارسته و به حق پیوسته‌ای است که چنین مسیر دشواری را به درستی و راستی پیمود و در آزمون‌های بزرگ الهی به موفقیت‌های نادری دست یافت. اکسیری که اعمال این عبد صالح را ارزش بخشید و اعماق وجودش را نورانی ساخت، ایمانی راستین بود.

در میان عالمان ربّانی و بزرگان اخلاق و معرفت، کمتر شخصیتی را می‌شناسیم که ضمن برخورداری از افکار والای معنوی، کردار ناب و سیر و سلوکی صادقانه، در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز قلّه‌هایی را فتح کرده باشد. بسیاری از پویندگان راه تزکیه، آن‌گاه که به خودسازی روی می‌آوردند، گوشه‌نشینی را بر می‌گزیدند و از قیل و قال مدرسه می‌گریختند و با پرداختن به تهذیب درون از یورش کارگزاران شیطان و توطئه‌های استکبار و استبداد غافل می‌شدند، اما امام خمینی علیه السلام با وجود آن که با خاکیان می‌زیست و نیرنگ شیاطین انسی و جنّی را رصد می‌کرد، برای مصالح مسلمانان و افزایش عزّت و اقتدارشان نیز اهتمام می‌ورزید. این عارف وارسته، با عروجی ملکوتی، از این عالم فانی اوج می‌گرفت و با قدسیان و عرشیان همگام می‌گردید و در عین این که صلابتش لرزه بر اندام طاغوتیان و ابرقدرت‌ها می‌افکند، پیوسته، کمال انقطاع قلبی را در عبادات، اذکار و نوافل طلب می‌کرد.

معنویتی که امام علیه السلام مُرَوِّج آن بود، نوعی جامعیت و همه‌سونگری را با خود به همراه داشت. ایشان از کسانی که در جنبه‌های رشد و تعالی آدمی، به بُعدی خاص تکیه می‌کنند و دیگر ابعاد را نادیده می‌انگارند گلایه می‌کند:

«یک مدّت زیادی گرفتار عرفا بودیم، آن‌ها خدمتشان خوب بود،

اما گرفتاری برای این بود که همه چیز را بر می گردانند به آن طرف (معارف معنوی)، ... یک وقت هم گرفتار شدیم به یک دسته‌ی دیگری که همه‌ی معنویات را بر می گردانند به این طرف، اصلاً به معنویات کاری ندارند»^۱

به باور امام علیه السلام، بدون شریعت و رعایت ظواهر احکام و آداب شرعی نمی‌توان به بارگاه حقیقت راه یافت:

«اگر ظواهر رعایت نگردد هرگز سالک به کمال و کوشنده به مقصد نمی‌رسد.»^۲

از آن‌جا که امام، در تعالیم اخلاقی واقعیت‌ها را در نظر می‌گرفت و با فراستی که داشت گرفتار مطالب یأس‌آمیز نمی‌شد. آموزه‌های عرفانی و معنوی ایشان به قلب‌ها نفوذ می‌کرد و باعث تحوّل در افراد می‌شد. زمزمه‌ی گفتار و آهنگ نوشته‌هایشان که سنجیده و حکیمانانه ادا می‌گردید و از هر گونه تکلف به دور بود، در اعماق جان‌ها و روان‌ها شور می‌آفرید. شهید آیه الله مطهری می‌گوید:

«... درس اخلاقی که به وسیله‌ی شخصیت محبوبم در هر پنج شنبه و جمعه گفته می‌شد و در حقیقت درس معارف و سیر و سلوک بود، مرا سرمست می‌کرد؛ و بدون هیچ اغراق و مبالغه‌ای، این درس مرا آن‌چنان به وجد می‌آورد که تا دوشنبه و سه شنبه‌ی هفته‌ی بعد خودم را شدیداً تحت تأثیر آن می‌یافتم. بخش مهمی از شخصیت فکری و روحی من در آن درس و سپس در درس‌های دیگر که طیّ دوازده سال از آن استاد الهی فرا گرفتم انعقاد یافت و همواره خود را مدیون او دانسته و می‌دانم. راستی که او روح قدس الهی بود ...»^۳

۱- صحیفه‌ی نور، ج ۸، ص ۷۱.

۲- امام خمینی، شرح دعای سحر، ترجمه: فهری، سید احمد، ص ۹۶.

۳- مطهری، مرتضی، علل گرایش به مادی‌گری، ص ۸-۹.

در مکتب اخلاقی و معنوی امام عَلَيْهِ السَّلَام، مباحث و روش‌های تزکیه، درخور گنجایش روحی و فکری مخاطب مطرح می‌گردید و آن‌چنان با گرایش‌های اصیل شنونده تطبیق می‌کرد که همچون آب گوارایی در مزرعه‌ی وجودش نفوذ می‌کرد. روش امام عَلَيْهِ السَّلَام موجب شکوفایی نهال‌های نابی می‌گردید که صاحب‌خود را به سوی شایستگی‌های راستین رهنمون می‌ساخت. این فرهنگ از غلّو، مطالب اغراق‌آمیز، حکایت توأم با خرافات و اوهام و کرامت‌سازی‌های تردیدآور، دور بود.

باران بیداری

در تعالیم اخلاقی و سیره‌ی معنوی امام عَلَيْهِ السَّلَام یکی از عناصر اصیل و زیربنایی، معرفت‌الله و توجّه خالصانه به پروردگار است. در مکتب امام عَلَيْهِ السَّلَام ملاک ارزش اعمال، جهت خداجویی آن‌ها است: ^۱ «جَدِيتَ كُنَيْدَ كِه كَارِهَاتِنَ بَرَايَ خَدَا بَاشَد، قِيَامَتَانِ لَلَّهْ بَاشَد: ﴿اِنَّمَا اَعْظَمُّكُمْ بِوَاٰجِدَةٍ اَنْ تَقُوْمُوْا لِلَّهِ مَثْنٰی وَ فِرَادٰی﴾»، ^۲ «مَوْعِظَهٗ يَكُ مَوْعِظَهٗ اَسْت؛ قِيَامَتَانِ بَرَايَ خَدَا بَاشَد نِه بَرَايَ پيدا كَرْدَن يَكُ عَنَوَانِي، يَكُ جَاهِي، يَكُ مَقَامِي ...» ^۳

در دستورالعمل‌های عرفانی و اخلاقی امام عَلَيْهِ السَّلَام تأکید بر این نکته دیده می‌شود که دل‌های غافل باید از خواب گران‌برخیزند و مهیای کوچ‌ابدی گردند، ^۴ از اسارت نفس بیرون آیند و به عبودیت حق‌گردن

۱- صحیفه‌ی نور، ج ۵، ص ۱۴۳.

۲- سبا/ ۱۴۶.

۳- صحیفه‌ی نور، ج ۴، ص ۱۸.

۴- امام خمینی، اربعین حدیث، ج ۱، ص ۱۷۴ و ج ۲، ص ۱۱.

نهند، دل را موّحد کنند و زنگارهای گوناگون را از آینه‌ی دل بزدایند و قلب را به کانون مرکزی کمال مطلق توجّه دهند.^۱

امام علیه السلام هشدار می‌دهد:

«ای سرگشتگان وادی حیرت و ای گم شدگان بیابان ضلالت! نه، بلکه [ای] پروانه‌های شمع جمال جمیل مطلق و ای عاشقان محبوب بی‌زوال! قدری به کتاب فطرت رجوع کنید و صحیفه‌ی کتاب ذات خود را ورق بزنید ... تا کی با خیالات باطله، این عشق خداداد فطری و این ودیعه‌ی الهی را صرف این و آن می‌کنید، از خواب غفلت برخیزید و مژده دهید و سرور کنید که محبوبی دارید که زوال ندارد.»^۲

بنابراین، سرمایه‌ی اصلی عروج به سوی قدس و ملکوت در بیان و بنان امام، در جان آدمیان نهفته است و این تفکر، از اصل قرآنی ﴿فَطَرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ﴾^۳ نشأت می‌گیرد.

امام خمینی علیه السلام تصریح می‌نماید که بدترین خارهای طریقه‌ی کمال و وصول به مقام‌های معنوی که از حیل‌های شیطان است، انکار درجات غیبی و عرشی این سیر است. به اعتقاد آن روح قدسی، اگر ایمان به عروج عرفانی خالص گردد، نور شوق را در اعماق قلب روشن می‌کند و سالک را وادار می‌کند به طلب برخیزد و به مجاهدت قیام کند تا مشمول هدایت حق و دست‌گیری آن ذات مقدّس شود.^۴ امام خمینی علیه السلام عقیده دارد اگر نفوس، متوجّه دنیا و آبادانی آن باشد از حق غافل می‌گردد، گرچه به مبدأ و معاد اعتقاد داشته باشد.^۵

۱- همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۲- اربعین حدیث، ج ۱، ص ۱۸۲.

۳- روم/۳۰.

۴- اربعین حدیث، ج ۲، ص ۱۶۴.

۵- همان، ص ۱۸۲.

از دیدگاه امام علیه السلام، کسی می‌تواند بر پله‌های معنویت گام بگذارد و به درجات والا عروج کند که از دنیا و تعلقاتش وارسته است؛ و این مهم با ذکر و یاد دایمی خداوند متعال حاصل می‌گردد. چنین وارستگی مایه‌ی نجات آدمی و آرامش قلوب است و البته به‌دست آوردن چنین توفیقی بدان معناست که شخص ذاکر و زاهد، خود را از خدمت به جامعه کنار کشد و گوشه‌گیر و سربرابر بر خلق خدا باشد، که این از صفات جاهلان متنسک یا درویشان دکان‌دار است.

«... سیره‌ی انبیای عظام ... و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام که سرآمد عارفان بالله و رستگاران از هر قید و بند و وابستگیان به ساحت الهی بوده‌اند، در قیام به همه‌ی قوا علیه حکومت‌های طاغوتی و فرعون‌های زمان بوده... به ما درس‌ها می‌دهد ...»^۱

امام علیه السلام تأکید می‌نمود بکوشیم انگیزه‌ها را الهی کنیم:

«هرقدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشد و از حُجُب و حَیّی حجب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند. نه گوشه‌گیری صوفیانه دلیل پیوستن به حق است و نه ورود در جامعه و تشکیل حکومت، شاهد گسستن از حق. میزان در اعمال انگیزه‌های آنهاست، چه بسا عابد و زاهدی که گرفتار دام ابلیس است ... و چه بسا متصلی امور حکومت که با انگیزه‌ای الهی به معدن قرب حق نایل می‌شود.»^۲

چشمه‌ی ارزش‌ها

امام علیه السلام انسان کاملی است که به خصال، سجایا و کرامت‌های والا آراسته بود، وجودش جام جهان‌نمای معنویت را می‌نمایاند، برگفتار و کردارش انواری پاک پرتو افکننده بود، با ارزش‌های معنوی می‌زیست و

۱- نقطه‌ی عطف، امام خمینی، ص ۱۱، ۱۴.

۲- همان، ص ۱۵.

در روزگارانی که مادی‌گرایی، الحاد و نظام‌های استکباری برای میرایی فضایل و زوال مکارم تلاش می‌کردند و در صدد بودند جوامع انسانی را به فساد و ابتذال مبتلا سازند و طبق اصول و برنامه‌های مادی، انسان‌ها را تربیت کنند، او رهبری انقلاب الهی و مردمی را بر دوش گرفت و در پی پیروزی این خیزش مذهبی، نظامی بر اساس موازین معنوی بنیان نهاد که از قرآن، سنت و سیره‌ی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل‌بیت آن حضرت منشأ می‌گرفت. امام علیه السلام در هیچ شرایطی ذره‌ای از اصولی که به آن‌ها اعتقاد داشت عدول نکرد و بیش از همه به ارزش‌های ترسیم شده توسط قرآن التزام عملی داشت.

مقام معظم رهبری، حضرت آیه‌الله خامنه‌ای، درباره‌ی شخصیت امام علیه السلام فرموده‌اند:

«آن بزرگوار قوت ایمان را با عمل صالح، و اراده‌ی پولادین را با همت بلند، و شجاعت، و اخلاق را با حزم و حکمت، و صراحت لهجه را با صدق و متانت، و صفای معنوی و روحانی را با هوش‌مندی و کیاست، و تقوا و ورع را با سرعت و قاطعیت، و آبهت و صلابت رهبری را با رقت و عطوفت، و خلاصه، بسی خصایص نفیس و کمیاب را که مجموعه‌ی آن در انسان بزرگی جمع شود، همه را باهم داشت.»^۱

امام خمینی علیه السلام به برکت تهذیب نفس، و پارسایی و پرهیزگاری، به نوعی بصیرت معنوی دست یافته و از موضع این فراست و فرزاندگی و حکمت ایمانی از افقی بالا به رویدادها و مسایل پیرامون می‌نگریست و به همین جهت، در تصمیم‌گیری‌ها و موضع‌گیری‌هایش موفق‌ترین و کم‌ضررترین شیوه را برمی‌گزید. این‌گونه نبود که امام در سیر تهذیب نفس و آراسته گردیدن به ایمان و تقوا، از امور پیرامون خود غافل

۱- مجله‌ی حوزه، ش ۴۹، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۱، ص ۱۶۴.

باشد. ایشان صادقانه، خالصانه و با نوعی صلابت و شجاعت به دفاع از ارزش‌های اسلامی اصرار می‌ورزید و به این مهم، فوق‌العاده اهمیت می‌داد و در این راه، ملاحظه‌ی هیچ‌کس و هیچ‌عاملی را نمی‌کرد:

«هیئات که خمینی علیه‌السلام در برابر تجاوز دیوسیرتان و مشرکان و کافران به حریم قرآن کریم و عترت رسول خدا و امت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و پیروان ابراهیم حنیف ساکت و آرام بماند. من خون و جان ناقابل خویش را برای ادای واجب حق و فریضه‌ی دفاع از مسلمانان آماده نموده‌ام و در انتظار فوز عظیم شهادتم...»^۱

«... من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان‌خواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه‌ی دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگ‌تر که شهادت است می‌رسیم.»^۲

امام معتقد بود در اجرای دستورات الهی از تبلیغات شوم خودباختگان غربی و تهدید قدرت‌ها نباید هراسید:

«با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را به رضای مردم و دوستان مقدم دارم. اگر تمام جهان علیه من قیام کنند، دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم. من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم، من تنها باید به وظیفه‌ی شرعی خود عمل کنم.»^۳

«بارها اعلام کرده‌ام که با هیچ‌کس در هر مرتبه‌ای که باشد عقد اخوت نبسته‌ام، چارچوب دوستی من در درستی راه هر فرد نهفته است.»^۴

۱- صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲- همان، ج ۲۰، ص ۱۱۸.

۳- فرازهایی فروزان، از نگارنده، صص ۴۲۳-۴۲۴.

۴- محمدی ری‌شهری، محمد، خاطرات سیاسی، ص ۳۸۹.

امام، نیایش گر خستگی ناپذیر شب‌ها و پیکار گر آشتی ناپذیر روزها بود. ایشان مسجد، محراب، عبادت و دعا را در کنار دفاع، جهاد و سیاست قرار داد و همه را همراه با فقاہت و درایت، در گفتار و رفتار خویش متجلی ساخت.

تعبّد و تهجد

امام علیه السلام یاد آور می‌گردند عبادت وسیله‌ای برای تقرّب به سوی معبود است و در این وادی نباید به فریضه‌ای چون نماز، به‌عنوان ابزاری جهت رسیدن به بهشت نگاه کرد. به باور ایشان، اگر تمام شروط عبادت را که شرع انور مقرر کرده است رعایت کنیم، تازه کاسبی کرده‌ایم و کار می‌کنیم تا جزایش را دریافت کنیم، اما انسانی که به باطن و مغز نماز پی‌برده، برای عبادت جزا نمی‌خواهد، بلکه از آن لذّت می‌برد. امام علیه السلام خود این‌گونه خدا را عبادت می‌کرد. هنگامی که برخی اطرافیان، نیمه‌های شب، آهسته وارد اتاق ایشان می‌شدند، عبادت عارفانه و عاشقانه‌اش را به‌وضوح مشاهده می‌کردند. آنان می‌دیدند که امام علیه السلام با خضوع و خشوع کامل، چنان قیام، رکوع و سجود را انجام می‌داد که واقعاً وصف ناپذیر بود. قیافه‌اش در دل شب و هنگام ایستادن در برابر خداوند کاملاً بر افروخته می‌گردید و چنان اشک از دیدگانش بر گونه‌هایش سرازیر می‌گردید که گاهی دستمال معمولی کفاف اشکشان را نمی‌داد و کنار دستشان حوله‌ای گذاشته بودند و این واقعاً گریه‌ی شوق و نوعی معاشقه بود.^۱

امام علیه السلام خاطر نشان ساخته است، زمانی برای عبادت انتخاب شود که نفس اقبال داشته و خستگی و فرسودگی به آن راه نیابد. نباید اجازه داد اعمال عبادی به روح آدمی تحمیل گردد. اگر نماز گزار دلی غافل داشته

باشد، عبادتش عاری از معنویت بوده، چون به لقلقه‌ی زبان خلاصه می‌شود، خاصیتی ندارد. به‌علاوه، هنگامی که هوای نفس بر ملکوت نماز سایه افکند، نه تنها چنین نمازهایی محصولی روحانی ندارد، بلکه غرور ناشی از اقامه‌ی این گونه عبادات، پرونده‌ی قلب را تیره و تار می‌نماید. امام علیه السلام در انجام فرایض و نوافل، ضمن این‌که در جنبه‌های معرفتی و کیفیت و باطن آن‌ها توجه داشتند، مقید بودند تمام جزئیات مورد تأکید شرع مقدّس را انجام دهند. هنگام وضو تأکید داشتند آن را با رعایت تمام مستحباتش و رو به قبله انجام دهند.^۱

مرحوم آیه‌الله قدیری می‌گوید: «چیزی که برایم قابل توجه بود این‌که امام علیه السلام، در عمل و دقت در انجام عبادات مطابق دستورهای وارده، مداومت داشت. من دو مرتبه وضو گرفتن امام علیه السلام عزیز را دیده‌ام؛ درست مثل وضوی پیمغیر اکرم صلی الله علیه و آله که در روایات ذکر شده است.^۲

امام علیه السلام برای نماز گزاردن، پاک‌ترین جامه را برتن می‌کردند و بعد از تطهیر و گرفتن وضو، محاسن مبارک را شانه کرده، عطر زده، بعد از گذاشتن عمامه بر سرشان، به نماز می‌ایستادند.^۳ امام علیه السلام قبل از فرا رسیدن وقت نماز، به تلاوت قرآن کریم می‌پرداختند و مقید بودند حتماً نماز را اوّل وقت بخوانند و از تأخیر نماز از وقت فضیلت، بسیار ناراحت می‌شدند.

شهید صیاد شیرازی می‌گوید:

۱- خلوتی با خویشان، ص ۷۷.

۲- ستوده، امیررضا، پایه‌ی آفتاب، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳- گل‌های باغ خاطره، ص ۱۱۵.

«اوایل جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، طی جلسه‌ای، فرماندهان نظامی، گزارش خود را به فرماندهی کل قوا، حضرت امام خمینی علیه السلام، ارائه می‌دادند. هنگامی که اولین گزارش به استحضار امام علیه السلام رسید، ناگهان ایشان از جای خود برخاستند، برخی از حاضران نگران شدند و پرسیدند: آیا مشکلی پیش آمده؟ امام علیه السلام خیلی عادی فرمودند: خیر، وقت نماز است. همه از این سخن شگفت‌زده شدیم، برخاستیم و وضو گرفتیم و به ایشان اقتدا کردیم و راستی، عجب نماز بانشاطی بود.»^۱

امام علیه السلام چون به نماز می‌ایستادند، گویی تمام وجودشان غرق در عبودیت می‌گشت و چون عده‌ای از برادران می‌خواستند برای محافظت از جان ایشان، از خواندن نماز در وقت فضیلت اجتناب کنند، می‌فرمود: نیازی نیست، در این لحظه باید نماز خواند.^۲

در ۲۶ دی سال ۱۳۵۷ شمسی که شاه از ایران رفت و تومار استبداد درهم پیچیده شد، در محل اقامت امام علیه السلام در دهکده‌ی نوفل لوشاتوی فرانسه، چهارصد خبرنگار اجتماع کردند تا به نوبت از ایشان سؤالاتی بکنند، چند سؤال که از امام علیه السلام پرسیده شد، وقت اذان ظهر فرا رسید، بلافاصله آن فرزانه‌ی عالی‌قدر صحنه‌ی مصاحبه‌ی خبرنگاران را ترک کرده، فرمودند: هنگامه‌ی اقامه‌ی نماز فرا رسیده است.^۳

یکی از نوادگان امام علیه السلام می‌گوید:

«اول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بود که ناگهان صدای ضدّه‌ هوایی به گوشمان رسید و چون تا آن روز با این صدا آشنایی نداشتیم تصور کردیم بمبی منفجر شده است. سراسیمه به اتاق امام علیه السلام رفتیم، ولی مشاهده کردیم ایشان در ایوان مشغول اقامه‌ی نماز و عبادت بودند و گویی اصلاً صدایی

۱- مجموعه مقالات کنگره بررسی اندیشه و آثار تربیتی حضرت امام خمینی، صص ۳۸۷ و ۵۶۶.

۲- ستوده، امیررضا، پایه‌های آفتاب، ج ۱، ص ۳۲۲.

۳- باقری بیدهندی، ناصر، «نجوم امت»، در: نور علم، دوره‌ی سوم، شماره‌ی هفتم، ص ۱۰۲.

نشیده‌اند، حتی متوجّه ورود ما هم نگردیدند. ما که هیجان زده و از سویی نگران حالشان بودیم، با دیدن آن اطمینان قلبی، معنویت و عبادت امام، احساس آرامش کردیم.^۱

ایّامی که امام علیه السلام را به بیمارستان انتقال دادند، ایشان سفارش کردند ساعت اقامه‌ی نماز را اطلاع دهند. اطرافیان و پرستاران نیز چنین می‌کردند، امّا در یکی از روزها آقا متوجّه گردید سینی حامل غذا وارد اتاق شد، پرسیدند: مگر وقت اقامه‌ی نماز فرا نرسیده است؟ حاضران گفتند: آری. امام علیه السلام با اعتراض خاطر نشان ساخت: چرا مرا بیدار نکردید؟ پاسخ دادند: به دلیل وضع خاصّتان نخواستیم بیدارتان کنیم. امام علیه السلام با ناراحتی گفت: چرا با من این گونه برخورد می‌کنید؟ غذا را ببرید تا نماز را اقامه کنم.^۲

دکتر ایرج فاضل (پزشک معالج امام علیه السلام) متذکّر گردیده است، در ایّامی که امام علیه السلام در بیمارستان، تحت عمل جراحی قرار گرفتند، لوله‌ی تنفس در تراشه‌ی ایشان بود. وقتی این لوله در مجرای تنفس قرار می‌گیرد، بیمار نمی‌تواند صحبت کند، امّا امام علیه السلام برخلاف این وضع ناگوار، نماز ظهر و عصر آن روز را اقامه کردند و حتّی سحرگاهان نماز شب خویش را ترک نکردند.^۳

امام علیه السلام مقید بود، نافله‌ها، مستحبات و تعقیبات نماز را به جای آورد و هرگونه شرایط از قبیل سرما، گرما، بحران‌های سیاسی، اجتماعی و بیماری در این برنامه اثری نمی‌گذاشت. حجّة الاسلام و المسلمین رودباری می‌گوید:

۱- مجله‌ی زن روز، ش ۱۲۶۷، خرداد ۱۳۶۹، ص ۴۴.

۲- ستوده، امیررضا، پا به پای آفتاب، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳- روزنامه‌ی اطلاعات، ۲۸ خرداد ۱۳۶۸، ص ۳.

«در ماه مبارک رمضان، همچون سایر ماه‌ها، نماز ظهر و عصر را با امام علیه السلام در مسجد شیخ انصاری واقع در بازار حُویش نجف اقامه می‌کردم، ولی نماز مغرب و عشا را به امامت آیه‌الله سید عبدالاعلی سبزواری می‌خواندم؛ زیرا امام علیه السلام با آن کهولت سن و ضعف، حتی در ایام ماه مبارک رمضان که مصادف با گرمای طاقت‌فرسای نجف در روزهای بلند تابستان بود، مقید به انجام نافله‌های مغرب و عشا قبل از افطار بود، در حالی که ما با وجود این که جوان بودیم و تاب مقاومت بیشتری داشتیم، مایل بودیم هرچه زودتر نماز مغرب و عشا را بدون نافله خوانده و به افطار برسیم.»^۱

همسر امام علیه السلام گفته است:

«از بیست و هشت سالگی نماز شب امام علیه السلام ترک نکردید؛ یعنی از ابتدای ازدواجشان. و بنا به فرموده‌ی آیه‌الله فاضل لنکرانی رحمته الله علیه، امام نماز شب را هفتاد سال به صورت متواتر خواندند. یکی از اعضای دفتر امام یادآور گردیده است: به جرأت می‌توانم بگویم که تهجد امام علیه السلام تا آخرین لحظه‌های حیاتشان ترک نکردید، دو ساعت مانده به اذان صبح بیدار می‌شدند و در این مدت قرآن قرائت می‌کردند.»^۲

مرحوم آیه‌الله بنی‌فضل می‌گوید:

«یکی از علمای تهران نقل می‌کرد: شبی در سال‌های قبل از سال ۱۳۴۱ شمسی میهمان حاج آقا مصطفی خمینی در قم بودم، ناگهان شب هنگام، با شنیدن صدای گریه‌ها و ناله‌های شدیدی از خواب بیدار شدم، میزبان را صدا زدم و گفتم گویا در همسایگی شما اتفاقی افتاده

۱- ستوده، امیررضا، پایه‌پای آفتاب، ج اول، ص ۱۸۱.

۲- همان، ج ۲، ص ۵۵.

و کسی در گذشته است و برایش می‌گیرند. مرحوم سید مصطفی خمینی گفت: والد مشغول نماز شب و گریه‌های شبانه است.^۱

آیه‌الله سید مصطفی خوانساری نقل کرده است:

«در یک زمستان، در قم برف زیادی آمده بود و یخ‌بندان شدیدی روی داد، در همین وضع و با وجود سرمای طاقت فرسای هوا، امام علیه السلام نیمه‌های شب از مدرسه‌ی دارالشفا به مدرسه‌ی فیضیه آمد و به هر زحمتی بود یخ حوض مدرسه را شکست و وضو گرفت و زیر مدرس رفت و در تاریکی، مشغول تهجد گردید. حال، چه حالاتی داشت، نمی‌توانم بازگو کنم. ایشان با یک انبساط روحی و شادی معنوی، نماز شب را به جای می‌آورد و با فرا رسیدن وقت اذان صبح به مسجد بالاسر می‌آمد و پشت سر آیه‌الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی علیه السلام به نماز می‌ایستاد و بعد برمی‌گشت و مشغول مباحثاتش می‌شد.»^۲

بعد از عمل جراحی، هر لحظه که امام علیه السلام مشکل خاصی نداشتند، چشمان خود را بر روی هم نهاده، می‌خوابیدند. این خواب چنان عمیق بود که پزشکان می‌گفتند نکند اثر داروهای بیهوشی ایشان را به چنین وضعی در می‌آورد، اما زمانی که سحرگاهان فرا می‌رسید، امام علیه السلام از خواب بیدار می‌شد و می‌گفت: وقت نماز شب است. و آن‌گاه با شور و حالی معنوی نوافل شب را اقامه می‌کردند.^۳

یکی از نزدیکانش نقل کرده است:

«وقتی وارد بیمارستان شدم، ایشان را در وضع شگفتی یافتم، آن قدر گریسته بودند که تمام چهره‌ی نورانی‌شان خیس گردیده بود، هنوز هم اشک‌هایشان چون بارانی جاری بود و چنان عارفانه و صادقانه با خدای

۱- روزنامه‌ی کیهان، ش ۱۶۵۶۳؛ روزنامه‌ی اطلاعات، ش ۱۷۱۷.

۲- ستوده، امیررضا، پایه‌ی آفتاب، ج ۱، ص ۱۵۷؛ فرازهای فروزان، صص ۱۰۷-۱۰۸.

۳- روزنامه‌ی کیهان، ش ۱۶۵۳۸، ص ۳.

خود در حال راز و نیاز بودند که من هم تحت تأثیر قرار گرفتم. چون متوجه حضور ما گردیدند، با حوله‌ای که بر شانه داشتند صورت خود را خشک کردند.^۱

آیه‌الله شهید مرتضی مطهری نوشته است:

«این مردی که روزها می‌نشیند و این اعلامیه‌های آتشین را می‌دهد، سحرها اَقْلاً یک ساعت با خدای خویش راز و نیاز می‌کند و آن‌چنان اشک‌هایی می‌ریزد که باورش مشکل است. این مرد درست نمونه‌ی علی عَلَيْهِ السَّلَام است.»^۲

آرامش و اَمْنِیت خاطر در پرتو دعا

دعا در واقع درخواستی است که از اعماق وجود آدمی برمی‌خیزد و زبان ترجمان این تقاضا می‌باشد. دعایی که با معرفت و بصیرت توأم گردد، انبساط روحی و اَمْنِیت خاطر به وجود می‌آورد. این چنین دعایی غبار غفلت را از دل و ذهن می‌زداید و نگرش نیایش‌گر را گسترش می‌دهد. بر اثر ذکر و دعا، روح آدمی به لطافت تمایل می‌یابد و عواطف فرد از مرزهای انفرادی عبور می‌کند و افراد جامعه را مشمول ایثار و فداکاری خود می‌نماید. دعا می‌تواند انسان را از غربتی هراس‌آور برهاند و او را از عالم ملک به ملکوت پیوند زند.

امام خمینی رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ در باره‌ی اهمّیت دعا چنین نوشته است:

«از بزرگ‌ترین نعمت‌های خداوند بر بندگان و از مهم‌ترین مظاهر رحمت پروردگار بر زمینیان، دعاها می‌باشد که از خزانه‌ی وحی و شریعت و از حاملین علوم و حکمت، به ما رسیده است. این دعاها

۱- اظهارات دکتر غلامرضا باطنی از اعضای تیم پزشکی حضرت امام خمینی، در: حضور، ش ۹، ص ۳۱۳.

۲- یادیار (ویژه‌نامه‌ی روزنامه‌ی جمهوری اسلامی)، ۳۰ خرداد ۱۳۶۹؛ مجله‌ی حوزه، ش ۴۹، ص ۱۵۸.

عامل ارتباط معنوی بین خالق و مخلوق و عاشق و معشوق و وسیله‌ی دخول در حوزة‌ی امن الهی و دست‌گیره‌ی محکم بندگان است.^۱

آدمی بر اساس فطرت پاکی که دارد، شیفته و مجذوب کمال است. دعا و ذکر، برای شکوفایی این میل درونی مؤثر است و می‌تواند انسان را به سوی کمال مطلق نزدیک سازد. اصولاً ارزش انسان در پیشگاه خداوند متعال، اظهار خضوع و خشوع و بندگی خالصانه در برابر اوست و دعا وسیله‌ای است برای چنین توجّهی از ناحیه‌ی انسان به جانب حق تعالی. در دعا آدمی در وجود خویش احساس نیاز می‌کند، و به‌همین دلیل، هوس‌های غرورآمیز و خیالات آمیخته به کبر و تفرعن را سرکوب می‌سازد و به‌تدریج و بر اثر استمرار دعا و انس با راز و نیازهای صادقانه، صلاحیت‌هایی را به‌دست می‌آورد که برای دست‌یافتن به توفیق مؤثر است. دعا سپری است که انسان را در برابر لغزش‌ها و گناهان مصون می‌سازد، ضمن این که قادر است او را در مقابل هجوم ناملایمات و ناگواری‌ها حفظ کند. امام خمینی علیه‌السلام توصیه می‌کند:

«مردم را نباید از دعا جدا کرد، مردم باید با دعا انس پیدا کنند.»^۲

ایشان در این زمینه هشدار می‌دهد:

«آن‌هایی که ادعیه را می‌خواهند کنار بگذارند، و به اسم این که ما قرآن می‌خوانیم نه دعا، آن‌ها قرآن را هم نمی‌توانند به صحفه بیاورند... اگر قرآن می‌خواندند متوجّه می‌شدند که قرآن از دعا تعریف می‌کند و مردم را وادار به دعا می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: اعتنا به شما نداشتیم اگر دعا نمی‌کردید.»^۳

۱- شرح دعای سحر، ص ۱۹.

۲- امام خمینی، تفسیر سوره‌ی حمد، ص ۱۲۳.

۳- همان، صص ۸۱-۸۲.

دعا جنبه‌ی بندگی آدمی را تقویت می‌کند و آن را پرورش می‌دهد و انسان را به سوی تزکیه‌ی جان و تهذیب نفس راغب می‌کند. امام خمینی ره در این باره به نکاتی اشاره دارد:

«تمام عبادات [و] ادعیه وسیله است، همه وسیله برای این است که انسان این گُبابش ظاهر بشود، آن که بالقوه است به فعلیت برسد و انسان بشود ... یک انسان الهی که همه چیزش الهی می‌شود، هرچه می‌بیند حق می‌بیند؛ انبیا هم برای این آمده‌اند.»^۱

به باور امام ره، دعاها بت خودخواهی‌ها و انواع غرورها را در هم می‌شکند و آدمی را از سرگردانی می‌رهاند:

«... این دعاهاست که به تعبیر بعضی از مشایخ ما، قرآن صاعد است. این‌ها، دست انسان را می‌گیرد و بالا می‌برد، آن بالایی که من و شما نمی‌توانیم بفهمیم. آن که انسان را سبک‌بار می‌کند و از این ظلمت کده او را بیرون می‌کشد و نفس را از آن گرفتاری‌ها و سرگشتگی‌هایی که دارد خارج می‌کند، این ادعیه‌ای است که از ائمه‌ی ما علیهم‌السلام وارد شده است.»^۲

امام خمینی ره که در باره‌ی ادعیه چنین دیدگاه‌هایی داشت، با درک و فهم عمیق از محتوای دعاها، خود را ملتزم به قرائت آن‌ها می‌دانست و تأکید می‌نمود: «این دعاهایی که از ائمه‌ی ما وارد شده، مثل مناجات شعبانیه، دعای کمیل، دعای عرفه، دعای سمات و ... چه جور انسان درست می‌کنند.» امام ره هنگامی که در سال ۱۳۴۳ شمسی به کشور ترکیه تبعید گردید، در نامه‌ای که برای اعضای خانواده‌ی خود نگاشت، تقاضای کتاب مفاتیح و صحیفه‌ی سجّادیه نمود.^۳

۱- همان، ص ۱۰۳.

۲- صحیفه‌ی نور، ج ۱۲، ص ۲۴۰.

۳- مجله‌ی تربیت، سال ۱۵، مهر ۱۳۷۸، ص ۴۵.

امام علیه السلام بر خواندن مناجات شعبانیه ملتزم بود و دیگران را به استفاده‌ی معنوی از این دعا و مضامین عالی و آموزنده‌اش توصیه می‌نمود و می‌فرمود:

«این مناجات [شعبانیه] حضرت امیر و فرزندان آن حضرت است و همه‌ی ائمه‌ی طاهریں علیهم السلام با آن خدا را می‌خوانده‌اند ... این مناجات در حقیقت مقدمه‌ای جهت تنبیه و آمادگی انسان برای پذیرش وظایف ماه مبارک رمضان می‌باشد ...»^۱

یکی از اطرافین امام علیه السلام می‌گوید:

«شاید کسی باور نکند که امام علیه السلام در جایگاه یک رهبر انقلابی، سیاسی، اکثر دعاهای مفاتیح را خوانده باشند. یادم است یک وقت از من مفاتیح درشت خط خواستند و برای ایشان تهیه کردم. یک روز به رحلتشان مانده بود که یکی از خواهران گفت: بیایید بالای سر امام علیه السلام دعایی بخوانید، من هم دعای عدیله را خواندم، یک وقت متوجه شدم که امام علیه السلام در یک جای مفاتیح نشانه‌ای گذاشته‌اند، نگاه کردم دیدم دعای عهد حضرت مهدی عج است و چون مستحب است چهل روز خوانده شود، ایشان روی کاغذ، شروع آن را هشتم شوال المکرم مرقوم فرموده و تا آن روز خوانده بودند. تا این اندازه امام علیه السلام نسبت به انجام خصوصیات و شرایط مربوط به دعا تقید داشتند. دعای کمیل را هم می‌خواندند و چون می‌خواستند در ماه رمضان به دعا و تلاوت قرآن مشغول باشند، ملاقات‌های خود را در این ماه تعطیل می‌کردند. آخرین ماه رمضان عمر ایشان از دیگر ماه‌ها متفاوت بود؛ به این صورت که ایشان همیشه برای خشک کردن اشک چشمشان دست‌مالی را همراه داشتند، ولی در آن ماه رمضان، حوله‌ای را نیز

همراه خود داشتند تا در نیایش‌های شبانه با آن اشک‌ها را پاک کنند.^۱

حجّة الاسلام والمسلمین علی اکبر آشتیانی اظهارداشته است:

«صبح همان روزی که قرار بود امام علیه السلام تحت عمل جراحی قرار گیرد به خدمتشان رسیدم. سلام عرض کردم و احوالشان را جویا شدم. کلام الله مجید و مفاتیح در کنار تخت امام علیه السلام توجه مرا جلب کرد. وقتی خوب دقیق شدم، مشاهده کردم امام علیه السلام لحظاتی قبل مشغول خواندن دعای عهد بوده‌اند. حالم دگرگون شد، ولی کوشیدم بر خود مسلط گردم.^۲ یاران، همراهان و اهل خانه، بارها امام علیه السلام را با همان صوت ملکوتی که آهنگ تسبیح و تقدیس فرشتگان را در اذهان تداعی می‌کرد، مشغول خواندن دعای کامل دیده بودند.»

امام در جایی فرموده‌اند:

«کمال انقطاع به این سادگی حاصل نمی‌شود و احتیاج فوق‌العاده به تمرین، زحمت، ریاضت، استقامت و ممارست دارد. تمام صفات وارسته‌ی انسانی در انقطاع کامل الی الله نهفته است و اگر کسی بدان دست یافت، به سعادت بزرگی نایل شده است.»^۳

امام علیه السلام در هنگام خواندن دعا چنین وصفی را داشتند و چنان از امور دیگر فارغ می‌گردیدند که گویی کار دیگری ندارند. وقتی به حرم حضرت سیدالشهدا علیه السلام مشرف می‌گردیدند. با وجود کهولت سن، دعای عرفه را که خواندندش چند ساعتی طول می‌کشید، به حالت ایستاده و رو به قبله می‌خواندند و اطرافیان را با وجود آن که جوان‌تر بودند و به وضع نشسته این دعا را می‌خواندند، شرمنده می‌کردند. آیه‌الله

۱- ستوده، امیررضا، پایه پای آفتاب، ج اول، ص ۱۸۲.

۲- همان، ص ۲۵۶.

۳- امام خمینی، حکومت اسلامی (ولایت فقیه)، ص ۲۳۴.

موسوی بجنوردی می‌گوید: «به‌همین دلیل، در هنگام خواندن این دعا از جای خود بلند می‌شدیم و به تبعیت از امام علیه‌السلام آن را در حال ایستاده می‌خواندیم.»^۱

حجّة الاسلام احمد صابری همدانی می‌گوید:

«یکی از علمای بزرگ حوزه نقل می‌کرد: دعایی است که در آن سلام بر انبیا علیهم‌السلام و ملائکه می‌باشد و من ۲۴ سال است بعد از نماز صبح می‌خوانم؛ زیرا بیست و چهار سال قبل، امام علیه‌السلام به من فرمودند: به این دعا مداومت کن که سال‌هاست آن را می‌خوانم.»^۲

اعتقاد امام به دعا در آن حد بود که وقتی حال یکی از دخترانش به وخامت گرایید و پزشکان از درمان او ناامید شدند، ختم «أَمَّنْ يُجِيبُ» برگزار کرد و به برکت آن، فرزندشان، سلامتی خود را به دست آورد.^۳

۱- مجله دانشگاه انقلاب، ش ۷۵، خرداد ۱۳۶۹، ص ۲۳.

۲- ستوده، امیررضا، پایه‌پای آفتاب، ج ۳، ص ۲۸۰.

۳- همان، ص ۲۸۰.